

شناسایی شاخصه‌های مکتب امام حسین علیه السلام با تکیه بر مقتل الحسین ابومخنف

لیلا نجفیان رضوی*
محبوبه فرخنده‌زاده**

چکیده

بررسی متن محور آثار کهن این امکان را فراهم می‌آورند تا در بررسی علمی سیر تحول تاریخ‌نگاری در عرصه‌های مختلف، مبنایی برای تشخیص برخی تفاوت‌های محتوایی ایجاد شده در متون داشته باشیم. تکیه ابومخنف در نگارش کتاب *مقتل الحسین* بر جزئیات و محاورات و نیز نزدیکی دوره حیات او به واقعه کربلا، مجموعه‌ای نادر از عملکرد امام علیه السلام در مراحل مختلف شکل‌گیری واقعه کربلا را در اختیارمان قرار داده است. بر این اساس، پاسخ به این پرسش که وجه تعلیمی مکتب امام حسین علیه السلام از آغاز حرکت ایشان از مدینه تا رسیدن به کربلا و شهادتشان بر چه شاخصه‌هایی استوار بوده است، منظور نظر تحقیق حاضر قرار گرفته است. نتیجه این پژوهش توصیفی - تحلیلی، حاکی از آن است که آگاهی دادن به مخاطبان شاخصه اصلی مکتب امام حسین علیه السلام در مسیر حرکت ایشان بوده است. ایشان این مهم را با محوریت دو موضوع به انجام رسانیده‌اند: بیان ویژگی‌های رهبر مسلمانان و عدم مشروعیت حکومت وقت.

واژگان کلیدی

شاخصه‌های مکتب امام حسین علیه السلام، مقتل الحسین ابومخنف، سیره امام حسین علیه السلام.

najafian@um.ac.ir

farkhondehzadeh@um.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۹/۰۳

*. استادیار دانشگاه فردوسی مشهد.

** استادیار گروه معارف دانشگاه فردوسی مشهد.

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۳/۰۱

طرح مسئله

در سیر تاریخ‌نگاری اسلامی؛ سده دوم هجری بیشتر با تک‌نگاری‌های فراوانی شناخته می‌شود که اخباریان مسلمان در خصوص رویدادهای متنوع تاریخی به رشته تحریر درآورده‌اند. ویژگی مشترک این آثار نثر ساده و عدم پیچیدگی آنهاست که مؤلفان را در ارائه شرح‌های طولانی و ذکر جزئیات هر رویداد یاری می‌داده است. علاوه بر آن بازنمایی اخبار در قالب گفتگوهای میان افراد مرتبط با وقایع و در نظر گرفته شدن حوادث مرتبط با موضوع کلی اثر به صورت واحدهای مستقل، بستری مناسب برای شرح جزئی‌ترین رخدادها در قالب این دسته از متون فراهم می‌آورده است.

کتاب *مقتل الحسین* ابومخنف نیز که در همین دوره به رشته تحریر درآمده است، از کلیات گفته شده مستثنی نیست. بنابراین با مطالعه روایات به جا مانده از این کتاب در *تاریخ طبری*^۱ امکان استخراج بخش قابل توجهی از اعمال، رفتار، سخنان و حتی متن نامه‌های امام حسین علیه السلام در سیر شکل‌گیری واقعه کربلا وجود دارد. با توجه به بُعد الگویی سیره ائمه، با واکاوی این روایات می‌توان به این پرسش پاسخ داد که وجه تعلیمی مکتب امام حسین علیه السلام در سیر حرکت ایشان از مدینه تا کربلا و سپس شهادت ایشان، با چه شاخصه‌هایی در کتاب *مقتل الحسین* ابومخنف بازنمایی شده است؟

با وجود آنکه مطالعات فراوانی در خصوص ابعاد مختلف قیام امام حسین علیه السلام انجام شده است، نبود تحقیقی مستقل درباره شاخصه‌های مکتب تعلیمی امام حسین علیه السلام در ضمن شکل‌گیری قیام آن حضرت، با رویکردی متن‌محور و با واکاوی قدیمی‌ترین مقتل نگاشته شده در خصوص این واقعه، اهمیت پرداختن به این موضوع را روشن می‌سازد. با توجه به جایگاه ویژه مقتل ابومخنف در سیر مقتل‌نگاری، این رویکرد تحقیقی همچنین این امکان را فراهم می‌آورد تا در بررسی علمی سیر تحول مقتل‌نگاری، مبنایی برای تشخیص برخی تفاوت‌های محتوایی ایجاد شده در متون نگاشته شده در ادوار بعدی را در اختیار داشته باشیم. بنابراین در پژوهش حاضر ابتدا اشاره‌ای گذرا به شخصیت ابومخنف، محتوای کتاب *مقتل الحسین* و ویژگی‌های تاریخ‌نگاری این اثر خواهد شد و در ادامه، با استناد به گزارش‌های ابومخنف، یکایک شاخصه‌های تعلیمی مکتب امام علیه السلام در این دوره زمانی شناسایی خواهد شد.

۱. برای تکمیل روایات از کتاب *البدایة و النهاية* نیز بهره گرفته شده است.

ابومخنف و کتاب مقتل الحسين

ابومخنف؛ لوط بن یحیی (ح ۹۰ - ح ۱۵۷ ق)^۱ از علمای پرکار قرن دوم هجری است^۲ و با وجود شهرتش به‌عنوان یکی از بزرگان اخباری کوفه، اطلاعات چندانی در خصوص زندگانی او در دست نیست. تخصص ابومخنف در زمینه اخبار بوده است.^۳ او را نماینده برجسته نگارش تاریخ به شیوه خبر می‌دانند که از نظر دقت در نقل صحیح خبر و اطمینان از سندیت روایات بسیار برتر از دیگر اخباریان عراقی بوده است.^۴

مؤلفان و محققان در خصوص گرایش مذهبی او اختلاف نظر فراوانی داشته، مذهب او را در طیفی وسیعی از تسنن^۵ تا تشیع^۶ تشیع سیاسی^۷ و در نهایت تشیع امامی^۸ ذکر کرده‌اند. به جز

۱. در خصوص تاریخ وفات ابومخنف در منابع اختلاف است. آخرین اخبار به سال ۱۳۲ هجری برمی‌گردد، اما نزدیک‌ترین و نیز بیشترین تاریخی که برای وفات او ثبت شده است، سال ۱۵۷ هجری است. (ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۹، ص ۵۸۱؛ همو، سیر اعلام النبلاء، ج ۷، ص ۳۰۱؛ صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۲۴، ص ۳۰۵) شاید به همین خاطر است که سزگین، زنده بودن او را تا سال ۱۵۷ مورد تردید قرار داده و او را از مورخان متأخر عصر اموی دانسته است. (سزگین، تاریخ التراث العربی، ج ۲، ص ۱۲۸ - ۱۲۷) این در حالی است که یعقوبی نام او را در میان فقهای دوران مهدی عباسی آورده است. (یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۰۳) پذیرش این قول مستلزم آن است که وفات ابومخنف را حداقل در سال ۱۵۸ هجری - آغاز خلافت مهدی - در نظر بگیریم. این گزارش همسو با نقل افرادی است که ابومخنف را متوفای قبل از ۱۷۰ هجری دانسته‌اند، (ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۱۴۹؛ ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۴، ص ۴۹۲) هرچند که بغدادی سال ۱۷۵ هجری را نیز برای وفات ابومخنف ذکر کرده است. (بغدادی، هدیة العارفين، ج ۱، ص ۸۴۱)
۲. در منابع متقدم به بیش از پنجاه اثر دیگر ابومخنف اشاره شده است. ر.ک: ابن ندیم، الفهرست، ص ۱۰۵؛ نجاشی، الرجال، ص ۳۱۹. با این حال متأخرین کتاب‌های بیشتری را به ابومخنف نسبت داده‌اند. (جبوری با جمع‌آوری کتب منسوب به ابومخنف، شصت کتاب را برای وی برشمرده است. ر.ک: الجبوری، نصوص من تاریخ ابی مخنف) و یا در متن کتب او تصرفاتی کرده‌اند؛ (سزگین، تاریخ التراث العربی، ج ۱، ص ۱۲۸) در این میان نیز گاه نام کتاب‌ها به‌گونه‌ای دیگر بیان شده و یا یک کتاب به صورت چند کتاب و یا بالعکس بیان شده‌اند.
۳. نجاشی او را با عنوان «شیخ اصحاب الاخبار بالكوفة و وجههم» معرفی کرده است. (نجاشی، الرجال، ص ۳۲۰)
۴. رجایی، «جایگاه ابومخنف از دید تاریخ‌نگاری اسلام»، مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۶۵، ۱۳۷۸، ص ۱۳۷؛ زرگری‌نژاد، نهضت امام حسین علیه السلام و قیام کربلا، ص ۱۹.
۵. ابن ابی‌الحدید، نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۴۷؛ رجایی، پیشین، ص ۱۳۸.
۶. قمی، الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۱۵۵؛ صائب، معجم مورخی الشیعه الامامیه - الزیدیه - الاسماعیلیه و مؤلفون فی التاریخ بالعربیه منذ قرن اول حتی نهاییه قرن رابع العشر، ج ۲، ص ۶۵؛ صدر، الشیعه و فنون الاسلام، ص ۱۰۶؛ آقابزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۱، ص ۳۱۲؛ شرف‌الدین، مؤلفوا الشیعه فی صدر الاسلام، ج ۱، ص ۸۴۱.
۷. زرگری‌نژاد، نهضت امام حسین و قیام کربلا، ص ۱۷؛ جعفریان، منابع تاریخ اسلام، ص ۱۱۰.
۸. ابن عدی، الکامل فی ضعفاء الرجال، ج ۷، ص ۲۴۱؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۹، ص ۵۸۱؛ مقریزی، مختصر

مذهب ابومخنف، رجالیون شیعه و سنی درباره اخبار نقل شده توسط او و میزان امکان اعتماد بر او و روایاتش نیز با یکدیگر اختلاف نظر دارند و به نظر می‌رسد که مذهب او عامل اصلی بحث و اختلاف نظرها نبوده است؛ بلکه کم توجهی و گاه بی‌توجهی ابومخنف به اسانید و نیز محتوای روایاتی که متأثر از خاستگاه خود و نگارش تاریخ در مکتب عراق ذکر کرده است، در این امر تأثیر بیشتری داشته است. بنابراین شاید بتوان گفت که شیعیان بیشتر اخبار او را پذیرفته‌اند^۱ درحالی‌که اهل سنت برخی بر او اعتماد کرده و برخی دیگر اخبار او را تضعیف کرده‌اند.^۲

از جمله آثار ابومخنف که از طریق طبری به دست ما رسیده است، کتاب *مقتل الحسین* است.^۳ نمی‌توان گفت که طبری تا چه اندازه در نقل این اثر امانت را رعایت کرده است، اما مهم‌ترین مأخذ مستند نویسندگان بعدی درباره واقعه کربلا همین اثری است که به مقتل ابی‌مخنف شهرت دارد؛^۴ زیرا

الکامل فی ضعفاء و علل الحدیث ابن عدی، ص ۶۴۵؛ مامقانی، تنقیح المقال، ج ۲، ص ۴۴؛ زرکلی، الاعلام، ج ۵، ص ۲۴۵؛ سزگین، تاریخ التراث العربی، ج ۱، ص ۱۲۷.

۱. نجاشی، *الرجال*، ص ۳۲۰؛ آقابزرگ، *الذریعه*، ج ۱، ص ۳۱۲.

۲. آنچه که اقوال او را نزد محدثان سنی بیشتر مطرود و متروک کرده است و باعث شده است تا با دادن القابی همچون «رافضی» (ذهبی، *تاریخ الاسلام*، ج ۹، ص ۵۸۱) و «شیعی محترق» (ابن عدی، پیشین، ج ۷، ص ۲۴۱). شیعی محترق، به معنی شیعه افراطی است اما در اثر ابن عدی ابومخنف با عبارت «و هو شاعی محترق» معرفی شده است. معرفی او در کتاب مقریزی نیز به همین شیوه است. مقریزی، *مختصر الکامل*، ص ۶۴۵، برخی گزارش‌های او را که مخالف با آرایشان بوده است، توجیه نمایند، کم توجهی و گاه بی‌توجهی ابومخنف به اسانید است؛ زیرا ذکر سلسله سند روایت و شناخت رجال در ارزیابی حدیث، محل اصطکاک محدثان و اخباریان بوده است. ضمن آنکه توجه او به وقایع مرتبط با شیعه و نقل برخی از اعمال ناروای صحابه نیز در این میان تأثیرگذار بوده است. (رجایی، همان، ص ۱۳۸ - ۱۳۷)

۳. طبری در کتاب خود و در ذکر وقایع تا سال ۱۳۲ هجری بیش از ۶۰۰ روایت را از ابومخنف نقل کرده است که از این میان ۱۵۰ روایت درباره واقعه کربلاست. تمامی این روایات با عبارت «قال»، «ذکر» و «حدثت» آمده است. (ر.ک: به: فرخنده زاده، «فرهنگ بسامدی و شرح حال راویان طبری در *تاریخ الرسل و الملوک* از سال ۱۱ تا ۱۳۲ هجری»، رساله کارشناسی ارشد به راهنمایی جمال موسوی، دانشکده الهیات دانشگاه تهران، ۱۳۸۴) این در حالی است که تعداد روایات طبری از طریق ابومخنف در خصوص قیام زید کمتر از انگشتان دست و حتی از روایاتی که ابوالفرج در این خصوص آورده است، نیز کمتر است. (ر.ک: طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۷، ص ۱۶۰، ۱۶۶، ۱۷۱، ۱۸۰ و ۱۹۱؛ قس؛ ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، ص ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۳۹ - ۱۳۷) همچنین برای اطلاع از دسته‌بندی روایت و راویان ابومخنف، ر.ک: مقدمه یوسفی غروی در ابومخنف، *وقعه الطف*، تحقیق محمد هادی یوسفی غروی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۷.

۴. اکنون چندین نسخه به نام‌های *مقتل الحسین*، *اخبار الحسین* و *مصراع الحسین و ما جرى له* در کتابخانه‌ها موجود است، اما به سبب تصرفاتی که در آنها شده است، هیچ یک را نمی‌توان تألیف کامل ابومخنف دانست. (بهرامیان، «ابومخنف»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۶، ص ۲۱۹) حتی میان یکی از نسخ این اثر با کتابی که

ابومخنف روایت‌های عاشورا را بیشتر با یک یا دو واسطه از شاهدان عینی واقعه نقل کرده است.^۱ این اثر شامل روایات مفصلی درباره واقعه کربلا؛ از زمینه‌های شکل‌گیری آن تا خروج امام حسین علیه السلام از مدینه، فعالیت شیعیان در کوفه، آمدن عبیدالله بن زیاد به کوفه و برخورد او با شیعیان، قیام و شهادت مسلم بن عقیل، اخبار مربوط به خروج امام علیه السلام از مکه تا رسیدن به کربلا، جنگ و شهادت سید الشهداء و یاران ایشان و حوادث پس از واقعه عاشورا است. در این کتاب شیوه گزارش ابومخنف از شکل‌گیری واقعه کربلا به گونه‌ای است که او نه تنها به گفته‌های مخالفان و قاتلان امام حسین علیه السلام و نیز یاران ایشان توجه کرده و از نقل آنها اجتناب نرورزیده است، بلکه در پرتو این دست از روایات - که گاه خود نیز به اعتبار و ارزش آنها اعتقادی نداشته است - به بازنمایی بخشی از باورهای نادرستی پرداخته است که در میان مردم رواج داشته است.^۲ رویکرد تاریخی و فرا فرقه‌ای این مؤلف را نیز می‌توان از اشاره او به اخباری همچون تمایل نداشتن هانی برای سکونت مسلم در خانه او^۳ و یا عدم تمایل اولیه زهیر بن قین برای پیوستن به

در همین موضوع به ابن طاووس نسبت داده شده است، اشتراکات بسیاری وجود دارد تا بدان حد که تألیف یکی را از روی دیگری محتمل دانسته‌اند. (کلبرگ، کتابخانه ابن طاووس و احوال و آثار او، ص ۸۰ - ۷۸) کتابی که در سال‌های اخیر با نام *مقتل الحسین* به ابومخنف نسبت داده شده است نیز بی‌تردید از آن او نیست (شرف‌الدین، *مؤلفوا الشیعه فی صدر الاسلام*، ص ۴۲ - ۴۱؛ قمی، *الکنى و الالقاب*، ج ۱، ص ۱۵۵) و با مقایسه این اثر با روایاتی که از ابومخنف در کتاب *تاریخ طبری* بر جای مانده است، می‌توان این امر را به سهولت دریافت. (ر.ک: ابومخنف، *مقتل الحسین*، ص ۲۹ - ۲۲) این تردید در صحت انتساب و اوصاف کتاب باعث شده است تا برخی محققان روایات طبری از ابومخنف درباره واقعه کربلا را استخراج و جداگانه منتشر کنند. از جمله این آثار می‌توان به تحقیق حجت‌الله جودکی (ابومخنف، *مقتل الحسین*، ترجمه حجت‌الله جودکی، تهران: فهرست، ۱۳۸۹) و تحقیق یوسفی غروی با نام *وقعه الطف* را نام برد که در نگارش متن حاضر از آن بهره گرفته شده است. لازم به ذکر است روایات مرتبط با مقاله که در این اثر نیامده است، از کتاب *تاریخ طبری و البدایة و النهایة* به متن افزوده شده است.

۱. تستری، *قاموس الرجال*، ج ۱۱، ص ۴۰. از جمله افرادی که خود شاهد حادثه عاشورا و یا وقایع قبل و بعد آن بوده‌اند و ابومخنف بی‌واسطه و یا با واسطه از آنها نقل کرده است علاوه بر امام سجاده علیه السلام و امام باقر علیه السلام می‌توان به ثابت بن هبیره، قره بن قیس حنظلی، غلام عبدالرحمن بن عبدربه، حمید بن مسلم ازدی و ... اشاره کرد. برای کسب اطلاعات بیشتر در خصوص اسناد مقتل ابومخنف، نک: مقدمه یوسفی غروی در ابومخنف، *وقعه الطف*، ص ۶۶ - ۲۹.

۲. ابومخنف در عین حال هرگاه روایت بی‌اساسی را نقل کرده است، با آوردن گزارشی ناقص آن، در عمل کوشیده است تا روایت سستی را که تنها به دلیل تقید به نقل تمام اخبار نقل کرده است، بی‌اعتبار کند. (ابومخنف، *مقتل الحسین*، ص ۱۸۷ - ۱۸۶؛ زرگری‌نژاد، نهضت امام حسین علیه السلام و قیام کربلا، ص ۴۲ - ۴۰)

۳. ابومخنف، همان، ص ۱۱۱.

اردوی امام حسین علیه السلام دریافت.^۱ توجه به افکار و پندارهای عمومی در خصوص وقایع مرتبط با واقعه کربلا نیز وجهی دیگر از ویژگی‌های این اثر را - که مبتنی بر جمع آوری و حفظ جزئی‌ترین اخبار و روایات موجود در خصوص این واقعه بوده است - آشکار می‌سازد.^۲ این توجه به جزئیات را می‌توان از اشاره ابومخنف به تاریخ‌های دقیق از رخداد‌های مختلف؛^۳ وصف اعمال و یا ظاهر افراد،^۴ ارائه اعداد و ارقام متنوع در ضمن شرح حوادث^۵ و نیز اهتمام به معرفی حامیان دو گروه متخاصم دریافت. با این حال باید به این نکته نیز اشاره کرد که با وجود دقت نظر فراوان ابومخنف برای ارائه اطلاعات دقیق، اغلاط تاریخی‌ای نیز در نوشته او به چشم می‌خورد.^۶

علاوه بر ویژگی‌های پیشتر گفته شده، می‌توان به بهره‌گیری گسترده ابومخنف، به مانند دیگر معاصران تاریخ‌نگار وی در مکتب عراق، از آیات قرآن،^۷ اشعار و رجزها^۸ برای تامین اهداف تاریخ‌نگاری‌اش نیز اشاره کرد. در نهایت می‌توان گفت با توجه به موضوع کتاب؛ نحوه گزینش گزارش‌ها توسط این اخباری کوفی، این امکان را برای او فراهم آورده است تا با برجسته‌سازی و نقل جزئی‌ترین سخنان و گفتگوها به تولید متنی بپردازد که هر مخاطب منصفی، همسو با نگاه او، بر حقانیت گفتمان تشیع مهر تائید زند.

شاخصه‌های مکتب امام حسین علیه السلام در سیر حرکت ایشان از مدینه تا کربلا

همان‌طور که پیشتر گفته شد با مطالعه دقیق مجموعه گزارش‌های مفصلی که در کتاب *مقتل الحسین* ابومخنف در خصوص سیره نظری و عملی سید الشهداء علیه السلام در روند حرکت ایشان از مدینه تا رسیدن به کربلا و شهادت آن حضرت وجود دارد، می‌توان به آن دسته از شاخصه‌هایی که امام علیه السلام در این بازه زمانی تعلیم آن را به مسلمانان ضروری می‌دانسته‌اند، پی برد. همچنین این امکان برای ما فراهم

۱. همان، ص ۱۶۲.

۲. همان، ص ۱۲۰، ۱۸۷ - ۱۸۶ و ...

۳. به‌عنوان نمونه ر.ک: همان، ص ۱۶۰.

۴. به‌عنوان مثال ابومخنف به نقل از راوی، به وصف زیبایی قاسم و حتی باز بودن بند کفش پای چپ او نیز پرداخته است. (همان، ص ۲۴۳)

۵. پرتاب صد تیر توسط ابوالشعنا در روز عاشورا (همان، ص ۲۳۸) و بر جای ماندن اثر ۳۳ نیزه و ۳۴ شمشیر بر بدن سید الشهداء پس از شهادت ایشان برخی از این موارد است. (همان، ص ۲۵۵)

۶. او به کودک بودن امام سجاد علیه السلام در روز عاشورا اشاره کرده است و این در حالی است که یکی از راویان این واقعه امام محمدباقر علیه السلام فرزند ایشان است که در آن روز در صحرای کربلا حضور داشته‌اند. (ابومخنف، *مقتل الحسین*، ص ۲۵۷)

۷. همان، ص ۸۶، ۱۷۵، ۲۰۲، ۲۰۶ و ۲۲۵.

۸. همان، ص ۲۲۸، ۲۳۸ و ...

می‌شود تا دریابیم که امام علیه السلام چگونه از حج و سفر، که فرصتی برای دیدار با اصناف مختلف مردم است، برای تعلیم و تربیت مسلمانان و گسترش مکتب خود تا عراق بهره برده‌اند. همچنین با توجه به مجموعه شرایطی که به خروج امام حسین علیه السلام از مدینه و در نهایت حرکت ایشان به سوی کوفه منجر شده است، بخش گسترده‌ای از بیانات امام علیه السلام به ویژگی‌هایی معطوف بوده است که باید در رهبر جامعه مسلمین وجود داشته باشد، تا او را واجد شرایط قرار گرفتن در آن مقام گرداند. این ویژگی‌ها را که به دفعات در گفته‌های آن حضرت تکرار شده‌اند، می‌توان در دو دسته کلی برخورداری از شأنیت و جایگاه اجتماعی و تقید عملی و همه جانبه حاکم جامعه به دین اسلام گنجانید که در ادامه به مستندات آنها اشاره شده است.

یک. برخورداری از شأنیت و جایگاه اجتماعی

در میان گزارش‌های ابومخنف از واقعه کربلا و روند شکل‌گیری آن روایات متعددی وجود دارند که در آنها امام حسین علیه السلام جایگاه و منزلت خاص اجتماعی خویش را به مخاطبان گوشزد نموده‌اند و یا آنکه ابومخنف با گزینش و نقل روایاتی، بر فضایل خاص امام علیه السلام تأکید نموده است. امری که در پس آن ناشایست بودن خلیفه وقت برای اداره جامعه مسلمین نیز نهان است. بنا به گزارش ابومخنف، امام علیه السلام از همان ابتدا و پس از فراخوانده شدن به اقامتگاه ولید بن عتبّه حاکم مدینه و مواجه شدن با درخواست او برای بیعت شبانه با یزید، منزلت و جایگاه خویش را به ولید یادآوری کرده و می‌فرماید: «فردی مثل من مخفیانه بیعت نمی‌کند. شما نیز به بیعت پنهانی من اکتفا نخواهید کرد و حتماً از من خواهید خواست که آشکارا و نزد مردم بیعتم را اعلام کنم»^۱ امری که مورد تأیید حاکم مدینه نیز قرار می‌گیرد.

سخنان ایشان در مکه و پس از آخرین ملاقات عبدالله بن زبیر با آن حضرت نیز بر مراتب و جایگاه اجتماعی ایشان در نزد مردم اشارت دارد. امام علیه السلام خطاب به حاضران فرمودند:

ابن زبیر دنیا طلب هیچ چیزی را بیشتر از خروج من از حجاز به سوی عراق دوست ندارد؛ زیرا می‌داند که وجود من مانع دستیابی او به حکومت می‌شود و اگر همراه من باشد، چیزی نصیبش نخواهد شد و مردم او را با من برابر نمی‌دانند. پس دوست دارد من از اینجا رفته و این سرزمین برای او خالی باشد.^۲

۱. همان، ص ۸۰.

۲. همان، ص ۱۴۸.

این نکته را می‌توان حتی در آغاز سخن سید الشهداء در شب عاشورا دریافت. امام سجاد علیه السلام گفته‌های پدر خویش در شب عاشورا را این‌گونه نقل کرده‌اند: «... خدایا تو را می‌ستایم که به‌وسیله نبوت ما را گرامی داشتی، به ما قرآن آموختی و در دین بصیرت‌مان دادی [...] و از مشرکان فرارمان ندادی [...]»^۱

واکنش امام علیه السلام به وقایع مختلف روز عاشورا نیز همین معنا را در ذهن متبادر می‌سازد؛ چه آن هنگام که اباعبدالله به دلداری یاران خویش می‌پردازند که از ناتوانی در دفع دشمن از امامشان گریان بودند^۲ و چه آن هنگام که با حضور بر بالین شهدای خاندان شان می‌کوشند تا شأنیت شهدا و البته شخص خویش را به مخاطبان یادآوری نمایند. ابومخنف آورده است که امام علیه السلام هنگام شهادت علی اکبر و بر بالین او رفته و فرمودند: «ای پسر، خدا بکشد قومی را که تو را کشتند. چقدر بر خدای بخشنده جسارت کرده و حرمت رسول خدا صلی الله علیه و آله را دریدند [...]»^۳ همان‌طور که پس از اشاره به زخمی شدن قاسم در میدان جنگ، این خبر را نقل کرده است که: «حسین علیه السلام را دیدم که بر بالای سر آن پسر ایستاده بود و او پای خود را به زمین می‌کوبید و حسین علیه السلام می‌گفت: از رحمت خدا دور باد قومی که تو را کشتند. روز قیامت جد تو دشمن ایشان باشد.»^۴ بازنمایی گفته‌های امام علیه السلام در روایات ابومخنف و در واکنش به شهادت یکی از برادرزاده‌هایشان را نیز می‌توان بر همین مینا دانست. ابومخنف لحظات شهادت او را این‌گونه به نقل از راوی شرح داده است: حسین بن علی علیه السلام آن نوجوان را که شیون می‌کرد در آغوش گرفت و گفت: «ای پسر برادرم، بر این ضربت صبر کن و آن را جزء نیکی‌های خود بدان. خداوند تو را به پدران نیکوکار رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی بن ابی‌طالب، حمزه، جعفر و حسن بن علی که درود خدا بر ایشان باد، ملحق کند.»^۵

سخنان اباعبدالله علیه السلام با کوفیان در بیان شأن و جایگاه خود، آنگاه که آنان برای به شهادت رساندن امام علیه السلام بر ایشان یورش بردند نیز جالب توجه است. امام حسین علیه السلام خطاب به آنان گفتند:

آیا برای کشتن من عجله دارید؟ سوگند به خدا بعد از این هیچ یک از کشتارهای شما به اندازه کشته شدن من خدا را خشمگین نخواهد کرد [...] و

۱. همان، ص ۱۹۷.

۲. امام به دو تن از یاران خود که به‌خاطر ناتوانی در دور کردن دشمنان از امام شان گریان بودند؛ فرمودند: «ای برادرزاده‌های من؛ خدا به‌خاطر حمایت از من بهترین پاداش پروا پیشگان را به شما عطا کند.» (همان،

ص ۲۳۵ - ۲۳۴)

۳. همان، ص ۲۴۳.

۴. همان، ص ۲۴۴.

۵. همان، ص ۲۵۴.

به گونه‌ای که نخواهید فهمید، انتقام مرا می‌گیرد. سوگند به خدا، بدانید وقتی مرا کشتید، خدا شما را با یکدیگر به نزاع انداخته و خونتان را ریخته و به این نیز راضی نمی‌شود و عذاب دردناک شما را افزون می‌نماید.^۱

اما در میان این مجموعه روایات گاه ابومخنف گزارش‌هایی را نقل کرده است که امام حسین علیه السلام ضمن آنها بر موقعیت خاص اجتماعی خویش تأکید کرده‌اند و این به جز روایات متنوعی است که در آنها یاران و مخاطبان امام علیه السلام نَسَب آن حضرت را به‌عنوان «نواده رسول‌الله» و یا «پسر دختر رسول خدا» برجسته کرده‌اند. شاید بتوان این تأکیدات امام علیه السلام را معطوف به شالودشکنی مبانی مشروعیت‌ساز خلفای بنی‌امیه دانست؛ زیرا آنان با «خال‌المؤمنین» خواندن بنیان‌گذار حکومت خود،^۲ تأکید فراوان بر لزوم اطاعت از خلیفه وقت^۳ و ... در پی سرپوش گذاشتن بر عمل خویش در غصب خلافت و عصیانگر جلوه دادن امام علیه السلام بوده‌اند.

در میان روایات گردآوری شده از ابومخنف حداقل سه گزارش مربوط به سه مقطع زمانی متفاوت از کوشش شخص حضرت برای آگاه نمودن مخاطبان از جایگاه اجتماعی خود و نیز اثبات حقانیتشان برای رهبری و امامت مسلمین وجود دارد. امام حسین علیه السلام پیش از آغاز حرکت خویش به سوی کوفه نامه‌ای به بزرگان بصره نوشته و آنان را به یاری می‌طلبند. ایشان در این نامه پس از حمد و ثنای خداوند و یادآوری جایگاه والای پیامبر صلی الله علیه و آله خود را این‌گونه معرفی می‌نمایند: «ما از خاندان، جانشینان و وارثان او [پیامبر صلی الله علیه و آله] هستیم که از همه مردم به این مقام شایسته‌تریم.»^۴ این معرفی با تأکید بر نَسَب در خطبه‌ای که سیدالشهداء در ضمن حرکت به سوی کوفه، پس از مواجهه با سپاه حر و قبل از رسیدن نامه ابن‌زیاد برای سخت‌گیری بر کاروان ایشان بیان می‌دارند، وضوح بیشتری پیدا می‌کند. امام علیه السلام در این سخنرانی خود را «حسین بن علی پسر فاطمه دختر رسول خدا»^۵ معرفی می‌کنند. اما اوج این تأکید در نخستین سخنان امام علیه السلام با کوفیان در صبح عاشورا متبلور شده است. ایشان خطاب به کوفیان می‌فرمایند: «اما بعد از حمد و ثنای خدا؛ آگاه باشید که من چه کسی و از

۱. همان، ص ۲۵۳ - ۲۵۲.

۲. بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۵، ص ۱۱۹.

۳. برای کسب اطلاعات بیشتر ر.ک: حضرتی و نجفیان رضوی، «واقعۀ کربلا و بازنمایی عملکرد گفتمان حاکم در تاریخ‌نگاری ابومخنف»، *فصلنامه تاریخ ایران و اسلام*، س ۲۵، ش ۲۶، تابستان ۱۳۹۴، ص ۴۲ - ۴۱.

۴. ابومخنف، *مقتل الحسین*، ص ۱۰۷.

۵. همان، ص ۱۷۲.

کدام خانواده هستم و به خود آمده و خویشان را ملامت کنید. فکر کنید آیا ریختن خون من حلال و شکستن حرمت سزاوار است؟ آیا من پسر دختر پیامبر شما و فرزند جانشین و پسر عموی او، که نخستین مؤمن به خدا و تصدیق کننده پیامبر و وحی بوده، نیستم؟ آیا حمزه سید الشهداء عموی پدرم نیست؟ و آیا شهید جعفر طیار عموی من نیست؟ آیا این سخن مشهور را نشنیده اید که رسول خدا در مورد من و برادرم گفت که این دو سرور جوانان اهل بهشتند. [...] اگر مرا صادق نمی دانید، از افرادی که در میان شما به صداقت من واقفند، [...] بپرسید. ایشان به شما خواهند گفت که این سخن را از رسول خدا در مورد من و برادرم شنیده اند. آیا این سخنان مانع ریختن خون من نمی شود؟ [...] اگر این سخن مشکوک است، آیا در این سخن نیز شک دارید که من فرزند دختر پیامبر شما هستم؟ به خدا سوگند در همه مشرق و مغرب و در میان شما و دیگران، کسی غیر از من فرزند دختر پیامبر ﷺ نیست [...]»^۱ و بدین ترتیب می کوشند تا با برجسته سازی نسب خویش، سپاهیان مهاجم را در خصوص درستی عمل شان به فکر وادارند.

دو. تقید عملی و همه جانبه به دین اسلام.

نقل جزئی ترین بیانات و گفته های امام حسین علیه السلام و نیز ثبت رفتارهای آن حضرت در روند حرکت ایشان از مدینه تا کربلا در کتاب *مقتل الحسین*، از توکل، دین مداری، حسن خلق، عدالت ورزی، حق طلبی و ... سید الشهداء حکایت دارد. مطالعه دقیق این گزارش ها بازگوکننده آن است که امام علیه السلام در هر شرایط و در مقابل هر فرد و گروهی؛ عمل کننده به مبانی دین اسلام بوده و از این جهت الگویی عملی برای همراهان و یا روایت گران سیره خویش بوده اند. امری که به طور غیرمستقیم ویژگی ها و معیارهای لازم برای امام و رهبر جامعه مسلمانان را در ذهن مخاطبان متبادر می ساخته و بر بُعدی دیگر از مکتب تعلیمی آن حضرت اشارت دارد.

مروری بر این گزارش ها نشان می دهد که سید الشهداء علیه السلام از آغاز حرکت خود در مواجهه با نظر مخالفان عملکرد خویش، برخوردی همراه با سعه صدر و حسن خلق داشته اند. ایشان ابراز نگرانی برادرشان محمد بن حنفیه در خصوص تصمیم امام علیه السلام برای خروج از مدینه را با این جمله پاسخ داده اند که: «ای برادر! دلسوزانه نصیحت کردی. امیدوارم که نظرت درست و شایسته باشد.»^۲ همین شیوه در برخورد ایشان با ناصحین دلسوزشان در مکه - که سعی داشتند امام را از رفتن به عراق منصرف نمایند - تکرار می شود. ایشان خطاب به عمر بن عبدالرحمان مخزومی می فرمایند: «سوگند

۱. همان، ص ۲۰۸ - ۲۰۶.

۲. همان، ص ۸۵.

به خدا که یقین دارم که تو دلسوز و نیک خواه هستی و عاقلانه سخن می‌گویی و من هرکدام از دو راه را انتخاب کنم (رد یا قبول حرف تو)، به هر حال تو برای من مشاوری پسندیده و نیک خواهی.»^۱ همین طور که پس از شنیدن نصایح ابن عباس او را «نصیحت‌گو و دلسوز»^۲ می‌خوانند.

صبری و سعه صدر امام حسین علیه السلام را حتی می‌توان از واکنش ایشان به فرستادگان حاکم مکه که می‌کوشیدند مانع از خروج ایشان از مکه شوند و آن حضرت را به اختلاف اندازی در میان امت متهم می‌کردند، دریافت. پاسخ امام علیه السلام به آنان تنها این آیه از قرآن بود که «لی عملی ولکم عملکم. انتم بریئون مما عمل وانا بری مما تعملون».^۳

در گزارش‌های ابومخنف موارد دیگری نیز از تمسک امام علیه السلام به آیات قرآن برای بیان منظور نظرشان وجود دارد که مرور آنها ابعاد دیگر شخصیت ایشان همانند مقام رضا، توکل و دین‌محوری را آشکار می‌سازد. ابومخنف نقل کرده است که ورود امام حسین علیه السلام به مکه با قرائت آیه «وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ»^۴ بوده است.^۵ همچنین امام علیه السلام هنگامی که در میانه راه خبر آماده شدن کوفیان برای جنگ با دعوت شده را می‌شنوند به گفتن «حسبی الله ونعم الوکیل» بسنده می‌کنند و بدین ترتیب گردن نهادن خود را بر آنچه از سوی خداوند برایشان رقم خورده است اعلام می‌دارند.^۶

دین‌محوری سید الشهداء را می‌توان از خلال بسیاری دیگر از بیانات ایشان نیز دریافت. نمونه جامعی از این امر در متن نامه پاسخ ایشان به کوفیان متبلور شده است. از ویژگی‌های منحصر به فرد این نامه آن است که امام علیه السلام در بخشی از آن به صورت مستقیم دیدگاه خویش را در خصوص ویژگی‌های رهبر مسلمانان بیان داشته‌اند؛ ویژگی‌هایی که آشکارکننده نگاه دین‌محور سید الشهداء به جایگاه امام و امر امامت است. ایشان خطاب به کوفیان نوشته‌اند: «[...] امام کسی است که به کتاب خدا عمل کند، عدالت را جاری نماید، حق را بستاند و خود را وقف خدا کند».^۷ جالب اینجاست که چنین روایات در کتاب *مقتل الحسین* به گونه‌ای است که با اندکی فاصله، نمونه‌ای از عمل امام به کتاب خدا ثبت شده است. ابومخنف

۱. همان، ص ۱۵۲ - ۱۵۱.

۲. همان، ص ۱۵۱ - ۱۵۰.

۳. همان، ص ۱۵۴.

۴. قصص (۲۸): ۲۲.

۵. ابومخنف، *مقتل الحسین*، ص ۸۶.

۶. طبری، *تاریخ طبری*، ج ۵، ص ۲۱۸.

۷. ابومخنف، *پیشین*، ص ۹۶.

آورده است که امام حسین علیه السلام قبل از اعزام مسلم به کوفه او را به «تقوایشگی» سفارش کردند.^۱ در نگاهی جامع می‌توان گفت لزوم پایبندی به اصول دین که از مؤکدات سیره عملی امام حسین علیه السلام نیز بوده است در روندی که به حرکت ایشان به سوی کوفه منتهی شده است، علاوه بر آنکه مکتبی عملی برای پرورش و آگاهی دادن به مخاطبان در خصوص ویژگی‌های رهبر و امام بوده است، امکان مقایسه ناخودآگاه افراد میان سیره امام علیه السلام با حاکم وقت را نیز فراهم می‌آورد. به‌عنوان نمونه ابومخنف گزارش داده است که امام حسین علیه السلام پس از خروج از مکه در تنعیم، کاروانی را که عامل بنی‌امیه در یمن برای یزید فرستاده بود، مصادره کردند. ایشان به شترداران فرمودند: «هرکس مایل است با ما به عراق بیاید، کرایه‌اش را داده و به او نیکی خواهیم کرد و هرکس مایل است در اینجا از ما جدا شود، کرایه او را به اندازه‌ای که راه پیموده است، به او می‌دهیم.»^۲ همچنین آن حضرت پس از برخورد با فرزدق در میانه راه، در پاسخ به این گفته او که «قضا از آسمان نازل می‌شود و خداوند هرآنچه را بخواهد، انجام می‌دهد»، فرمودند:

راست گفتمی، همه کارها به دست خداست و او هرآنچه را بخواهد انجام داده و هر روز در انجام کاری است. اگر آن‌گونه که ما دوست داریم، قضا نازل شود، خدا را به خاطر نعمت‌هایش شکر می‌کنیم و [می‌دانیم] او ما را در شکرگذاری یاری خواهد کرد و اگر قضای الهی مطابق میل ما نبود، برای کسی که نیت حق داشته و تقوایشه است، مهم نیست چه پیش خواهد آمد.^۳

ابومخنف همچنین آورده است که امام حسین علیه السلام در پاسخ به امان‌نامه والی مکه، که به امید بازگرداندن امام علیه السلام به مکه نوشته بود و در آن خدا را شاهد بر امان خود گرفته بود، این‌گونه نوشتند:

مرا به امان، نیکی و پاداش دعوت کرده‌ای؛ بدان که بهترین امان، امان خداست و کسی که در دنیا از خدا نمی‌ترسد، هرگز در قیامت امنیت نخواهد یافت. از خدا می‌خواهم که در دنیا خوفش را به دلم اندازد تا موجب امانم در قیامت باشد. پس اگر در این نامه نیت پیوند و نیکی با من داشته‌ای، خداوند در دنیا و آخرت به تو پاداش دهد.^۴

۱. همان.

۲. همان، ص ۱۵۷.

۳. همان، ص ۱۵۸.

۴. همان، ص ۱۵۵.

گزارش ابومخنف از نحوه عملکرد سید الشهداء علیه السلام در طول مسیر نیز صحه‌ای دیگر بر بیانات آن حضرت در خصوص لزوم عمل امام به کتاب خداست و وفای به عهد ایشان را آشکار می‌سازد. او آورده است که اولین دستور امام حسین علیه السلام به همراهان شان پس از رویارویی با سپاه حر، سیراب نمودن سپاهیان و اسب‌های آنها بود.^۱ علاوه بر آن چون مذاکرات ایشان با حر به آنجا منتهی شد که تا رسیدن دستور ابن‌زیاد، حر تنها به مشایعت امام علیه السلام بسنده کند و ایشان نیز مسیری جز راه کوفه را درپیش گیرند؛ امام علیه السلام همان‌طور که حر را به رعایت پیمان خود ملزم نمودند،^۲ پیشنهاد طرمّاح - که از ایشان خواست تا به همراه او به کوهستان بروند - را نیز رد کردند. ایشان به طرمّاح فرمودند: «خدا به تو و قومت جزای خیر دهد، ولی بین ما و این قوم [سپاه حر] عهدی بسته شده که نمی‌توانم از آن تخلف کنم».^۳

مروری بر وقایع شب و روز عاشورا که به صورت مفصل و با بیان جزئی‌ترین گفتگوها، واکنش‌ها و عملکردهای ابا عبدالله علیه السلام، خاندان و یاران ایشان در کتاب ابومخنف آورده شده است، ساده‌ترین راه برای آگاهی از مکتب تعلیمی امام علیه السلام و تأکیدی است که سید الشهداء بر شاخصه دین‌مداری رهبر مسلمانان داشته‌اند. بازنمایی علت مهلت گرفتن امام حسین علیه السلام از عمر بن سعد در شب عاشورا سرآغاز این بخش است. ابومخنف آورده است که چون عباس بن علی پیام ابن‌سعد را مبنی بر اطاعت یا جنگ، برای امام علیه السلام آورد، ایشان فرمودند: «به‌سوی آنها برو و اگر توانستی، تا فردا از آنها مهلت بگیر و امشب آنان را دور کن، تا این شب را به نماز، دعا و استغفار نزد پروردگار بگذرانیم. او خود می‌داند که من خواندن نماز و قرائت قرآن و دعای فراوان و استغفار نمودن را دوست دارم».^۴

آنگاه به بیان روایتی مفصل از گفتگوهای امام با خواهرشان زینب علیه السلام به نقل از امام سجاده علیه السلام پرداخته و به این امر اشاره کرده است که ابا عبدالله علیه السلام با مشاهده بی‌تابی خواهر به ایشان فرمودند: خواهرم مبادا شیطان بردباری تو را از بین ببرد.» ایشان به همین مقدار بسنده نکرده و در ادامه صحبت‌ها بار دیگر به حضرت زینب تأکید می‌فرمایند که «خواهرم تقوای خدا پیشه کن و از او تسلی بخواه و بدان که همه اهل زمین مرده و اهل آسمان نیز پایدار نمی‌مانند و همه چیز نابود خواهد شد، مگر خدایی که با قدرتش زمین را آفرید و همه به‌سوی او بازمی‌گردند [...]».^۵

۱. همان، ص ۱۶۹ - ۱۶۸.

۲. همان، ص ۱۷۴.

۳. همان، ص ۱۷۵.

۴. همان، ص ۱۹۵.

۵. همان، ص ۲۰۱.

در نحوه عمل سید الشهداء در روز عاشورا نیز جز توکل، دین مداری و کوشش حداکثری برای هدایت افراد نمی‌توان یافت. بنا به گزارش‌های موجود در کتاب *ابومخنف*، با آغاز روز عاشورا امام علیه السلام برای شهادت آماده شدند و سپس دست‌های خود را به سوی آسمان بلند کرده و فرمودند: «خدایا در هر گرفتاری اعتماد من به توست و در هر سختی به تو امیدوارم. در هر امری به پشتیبانی تو دل بسته‌ام. [...] با تو راز می‌گویم که جز با توأم رغبتی نیست. تو تنها گشاینده درهای بسته و برطرف‌کننده مشکلاتی. هر نعمتی از توست، هر نیکویی تو را سیزد و همه راهها به تو ختم می‌شود.»^۱ آنگاه چون پیشروی سپاه کوفه را مشاهده نمودند، به ایشان نزدیک شده و با صدایی که همگان بشنوند، شروع به سخن کرده و کوشیدند تا آنان را به تأمل در کار خود وادارند. اباعبدالله علیه السلام در سخنان خود از کوفیان خواستند تا ابتدا قضاوتی عادلانه و همراه با رعایت حق و انصاف داشته باشند و سپس در خصوص جنگ تصمیم بگیرید، اما با سکوت اکثر کوفیان و پاسخ‌های دروغ برخی از فرماندهان آنها این تلاش امام علیه السلام بی‌نتیجه ماند.^۲

سه. عدم مشروعیت حکومت وقت

بنیان مکتب و تعلیمات امام حسین علیه السلام در مسیر حرکت ایشان از مدینه تا کربلا مبتنی بر آگاهی‌بخشی و اتمام حجت بوده است. بخش قابل توجهی از این آگاهی‌دادن در بیانات مستقیم و یا غیرمستقیم اباعبدالله علیه السلام در خصوص حقانیت ایشان برای رهبری مسلمین و یا اشاره به عدم مشروعیت حاکم وقت - که گاه با اشاره به برخی دلایل است - متبلور شده است. امام علیه السلام برای بیان این مهم گاه از واژگان، عبارات و جملات و گاه از آیات قرآن و اشعار^۳ کمک گرفته‌اند. با مروری بر نخستین گزارش‌های ابومخنف می‌توان دریافت که چگونه امام حسین علیه السلام با به کارگیری هوشمندانه واژگان دارای بار معنایی منفی به اعلام باور خود نسبت به حاکمیت و جایگاه آن پرداخته است. ابومخنف آورده است که چون ولید بن عتبّه در ساعتی غیر معمول از امام علیه السلام و ابن‌زبیر خواست تا نزد او حاضر شوند، عبدالله بن زبیر که در حضور امام علیه السلام بود، نظر ایشان را در خصوص این فراخوانی جويا شد و اباعبدالله علیه السلام فرمودند: «گمان می‌کنم طاغوتشان به هلاکت رسیده است [...]»^۴ همین شیوه در جمله کوتاهی که امام علیه السلام پس از شهادت طفل شیرخوارشان در

۱. همان، ص ۲۰۵.

۲. همان، ص ۲۰۸ - ۲۰۶.

۳. همان، ص ۱۷۳.

۴. همان، ص ۷۹.

روز عاشورا به زبان آوردند نیز تکرار شده است: «خدایا [...] انتقام ما را از این ستمکاران بگیر.»^۱ همان‌طور که در جمله‌ای که خطاب به قاصد محمد بن اشعث - که پیغام وصیت مسلم را برای ایشان آورد - از این روش بهره گرفته‌اند. امام حسین علیه السلام در پاسخ به او فرمودند: «کل ما حمر نازل. عند الله نحتسب وانفسنا وفساد ائمتنا».^۲

اما جملات مکتوب و شفاهی اباعبدالله علیه السلام بیشترین حجم را در شیوه تعلیمی امام علیه السلام برای آگاه کردن مخاطبان، به خود اختصاص داده است. امام علیه السلام در نامه‌ای که به مردم بصره نوشته‌اند، آورده‌اند: «قوم ما در این کار دیگران را به ما ترجیح دادند و ما برای اجتناب از تفرقه و روحیه صلح جویی به انتخاب ایشان تن در دادیم، درحالی که می‌دانیم از دیگران که ولایت یافتند، برحق و سزاوارتریم.»^۳ این بخش از نامه و ادامه آن که امام حسین علیه السلام به فراخوانی بزرگان بصره به کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، به دلیل «مردن سنت و زنده شدن بدعت»^۴ پرداخته است، نمونه‌ای روشن از نحوه به کارگیری عبارات و جملات به منظور تعلیم دادن و آگاه کردن مخاطبان از عدم مشروعیت حاکمان وقت و نحوه عملکرد ایشان از نگاه امام علیه السلام است.

دقت در جملات هدفمند امام حسین علیه السلام در سخنرانی آن حضرت در جمع همراهان خود و سپاهیان حر نیز دلیلی دیگر بر مبتنی بودن مکتب ایشان بر آگاه کردن مخاطبان از عدم مشروعیت کارگزاران وقت است. امام علیه السلام در این سخنرانی پس از حمد و ستایش پروردگار فرموده‌اند:

ای مردم، همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: هرکس سلطان ستمگری را ببیند که حرام خدا را حلال می‌کند، پیمان خدایی را می‌شکند و با بندگان خدا گناه و دشمنی می‌ورزد و او با کردار و گفتار علیه آن سلطان برنخیزد، مسلماً خداوند او را نیز به سرنوشت آن ستمگر دچار خواهد کرد. آگاه باشید که این قوم از شیطان اطاعت کرده و فیء را به خویشان منحصر کرده‌اند. حرام خدا را حلال کرده و حلال او را حرام کرده‌اند.^۵

حضرت در سخنرانی خود در ذوحسَم نیز پس از حمد و ثنای خداوند چنین می‌فرمایند: «کارها

۱. همان، ص ۲۴۶.

۲. ابن کثیر، *البدایة و النهاية*، ج ۸، ص ۱۵۹.

۳. همان، ص ۱۰۷.

۴. همان.

۵. همان، ص ۱۷۲.

چنان شده که می‌بینید و دنیا دگرگون و زشت شده [است]. نیکی آن پشت کرده و از بین رفته است و جز مقداری ناچیز، همچون آب ته مانده ظرفی نمانده است و زندگی آن چنان پست و ناچیز است که به چراگاه کم مایه و زیان‌آوری می‌ماند. آیا نمی‌بینید که به حق عمل نشده و از باطل دوری نمی‌گیرید؟ در چنین شرایطی است که مرگ برای مؤمن سزاوارتر است. من مرگ را جز شهادت و زندگی با ستمگران را جز ذلت نمی‌بینم»^۱.

ابومخنف با جمع‌آوری گفتگوهای نقش‌آفرینان در روند شکل‌گیری قیام امام حسین علیه السلام این فرصت را برای ما ایجاد کرده است تا دریابیم که دایره مکتب تعلیمی ابا عبدالله علیه السلام در زمینه تأکید بر حقانیت خود و عملش؛ خاندان ایشان را نیز دربر می‌گرفته است. ابومخنف آورده است که امام علیه السلام در مسیر حرکت به سوی کوفه با دیدن خوابی، محتمل بودن شهادت خویش و همراهان شان را به علی اکبر فرزند خود اطلاع می‌دهند. علی بن حسین از ایشان می‌پرسد که «ای پدر، خدا به تو بد ندهد. آیا ما برحق نیستیم؟» امام می‌فرماید: «قسم به کسی که همه بندگان به‌سویش برمی‌گردند، ما برحقیم»^۲.

آخرین نمونه از این شیوه تعلیم و آگاه کردن همراهان و مخاطبان را می‌توان از نحوه پاسخ امام حسین علیه السلام به برادر عمرو بن قُرضه بن کعب دریافت. ابومخنف آورده است پس از شهادت عمرو، برادر او علی که در سپاه عمر بن سعد بود، بانگ زد: «ای حسین! ای دروغ‌گو پسر دروغ‌گو! برادرم را گمراه نموده و فریب دادی تا اینکه او را کشتی.» اما پاسخ کوتاه و هوشیارانه امام علیه السلام به این فرد بازگوکننده تمام باور امام نسبت به نامشروع بودن حاکمیت و عملکرد آن است. سید الشهداء در پاسخ به او می‌فرماید: «خدا برادر تو را هدایت نمود و تو را گمراه کرد»^۳.

بخش قابل توجهی از شیوه تعلیمی امام حسین علیه السلام در آگاهی دادن غیرمستقیم به مخاطبان، در خصوص عملکرد مبتنی بر ظلم خلفا و سردمداران آنها و حقانیت عمل امام علیه السلام و همراهان ایشان نیز در آیاتی متبلور شده است که آن حضرت بسته به شرایط مختلف از مضمون آنها بهره می‌گرفته‌اند. ابومخنف آورده است که هنگامی که ابا عبدالله از مدینه به سوی مکه حرکت کردند، فرمودند: «فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»^۴.

قرائت آیه «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ، وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا

۱. طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۰۴ - ۴۰۳.

۲. ابومخنف، مقتل الحسین، ص ۱۷۷.

۳. همان، ص ۲۲۳.

۴. همان، ص ۸۶؛ قصص (۲۸): ۲۱.

بَدَلُوا تَبْدِيلًا^۱ در زمان اطلاع امام حسین علیه السلام از شهادت برخی از اصحابشان را نیز می‌توان در این راستا دانست. به نظر می‌رسد ایشان با قرائت این آیه در پی اثبات غیرمستقیم حقانیت عمل خود و یارانشان و در نتیجه نادرستی عملکرد حاکمیت بوده‌اند. حتی شاید بتوان سوره‌های انتخابی امام علیه السلام برای قرائت قرآن در شب عاشورا را نیز هدفمند دانست. واکنش و مصداق‌یابی یکی از نگهبانان سپاه عمر بن سعد به آیاتی که توسط امام حسین علیه السلام در این شب قرائت شده و به سنت‌های خداوندی برای آزمایش و «جداسازی پاکان از ناپاکان» اشارت دارند، بهترین سند این مدعاست.^۲

سخنرانی امام حسین علیه السلام در روز عاشورا و هنگام صف‌آرایی دو گروه در مقابل یکدیگر آخرین نمونه از این شیوه است. مروری بر آیاتی که امام علیه السلام در انتهای این سخنرانی از آن بهره گرفته‌اند حاکی از آن است که اباعبدالله علیه السلام در آخرین بیانات خود نیز به صورت غیرمستقیم و با بهره‌گیری از آیات «فَاجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرَكُمْ عَلَيْكُمْ غَمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُونِ»^۳ و «إِنَّ وَلِيَ اللَّهِ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ * وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ»^۴ به دنبال ایجاد دو قطبی «امام مشروع - نامشروع» در ذهن مخاطبان و در نهایت آگاهی دادن به آنها در خصوص جایگاه نامشروع حاکمان وقت بوده‌اند.^۵

نتیجه

بررسی متن محور کهن‌ترین مقتل به جا مانده در خصوص واقعه کربلا حاکی از آن است که بنیان مکتب امام حسین علیه السلام در مسیر حرکت ایشان از مدینه تا کربلا بر آگاهی دادن به مخاطبان بوده است. بر این اساس امام علیه السلام کوشیده‌اند تا با گفتار، عمل و نوشتار خود (سیره نظری و عملی) به هدایت مردم بپردازند و براساس گزارش‌های موجود در کتاب *مقتل الحسین* این مهم را با محوریت دو موضوع به

۱. «و از آنان کسی است که پیمانش را به پایان رسانده [و به شهادت رسیده]؛ و از آنان کسی است که منتظر است و هیچ تغییری [در پیمان خود] نداده است.» (احزاب (۳۳): ۲۳) امام علیه السلام این آیه را در زمان شنیدن خبر شهادت قیس بن مسهر و نیز لحظاتی پیش از شهادت مسلم بن عوسجه قرائت کرده‌اند. (ابومخنف، *مقتل الحسین*، ص ۱۷۵ و ۲۲۵)

۲. در این آیات آمده است: «و کسانی که کفر ورزیدند، هرگز نپندارند که آنچه به آنان مهلت می‌دهیم برای خودشان نیکوست؛ به آنان مهلت می‌دهیم، فقط برای اینکه [عاقبت] بر گناه بیفزایند؛ و برای آنان عذابی خوارکننده است. خدا هرگز بر آن نیست که مؤمنان را بر چنین [حالی] که شما بر آن هستید، وا گذارد؛ تا آنکه پلید را از پاک [نیکو] جدا سازد.» (آل عمران (۳): ۱۷۹ - ۱۷۸؛ ابومخنف، پیشین، ص ۲۰۲)

۳. یونس (۱۰): ۷۱.

۴. اعراف (۷): ۱۹۶.

۵. ابومخنف، *مقتل الحسین*، ص ۲۰۶.

انجام رسانیده‌اند: بیان ویژگی‌های امام و رهبر مسلمانان و عدم مشروعیت حکومت وقت. محور نخست تعلیمات ایشان مبتنی بر دو ریز شاخصه لزوم برخورداری رهبر مسلمانان از شأیت و جایگاه اجتماعی و نیز تقید عملی و همه جانبه به دین اسلام بوده است. با دقت در روایات منتخب ابومخنف در کتاب *مقتل الحسین* می‌توان گفت که امام علیه السلام با تأکید بر یگانگی منزلت و جایگاه خود در موقعیت‌های مختلف از یک سو و پابندی عملی به ارزش‌های دینی همچون صبر، خوش‌رویی، توکل، مقام رضا و در یک کلام دین‌مداری از سوی دیگر، به بهترین شکل ممکن به ارائه شاخصه‌های رهبر مسلمانان پرداخته‌اند. مروری بر جزئیات و محاورات نقل شده در این اثر همچنین نشان می‌دهد که امام حسین علیه السلام به منظور برجسته‌سازی عدم مشروعیت حاکمیت (محور دوم آموزه‌ها)، علاوه بر تأکید مستقیم در سخنان خود، از روش‌هایی همچون به کارگیری هوشمندانه واژگان، عبارات و یا جملات دارای بار معنایی منفی، خواندن برخی اشعار آشنا با ذهن مخاطبان و نیز قرائت آیات قرآن برای انتقال منظور خود بهره برده‌اند.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آقابزرگ طهرانی، محسن، *الذریعه*، بیروت، دارالاضواء، بی تا.
۳. ابن ابی الحدید، *نهج البلاغه*، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، قاهره، دارالاحیاء کتب العربیه، ۱۳۷۸ ق.
۴. ابن حجر عسقلانی، *لسان المیزان*، هند، حیدرآباد، ۱۳۱۳ ق.
۵. ابن عدی، ابواحمد عبدالله الجرجانی، *الکامل فی ضعفاء الرجال*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق.
۶. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، *البدایه و النهایه*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۷ ق / ۱۹۸۶ م.
۷. ابن ندیم، محمد، *الفهرست*، ترجمه رضا تجدد، تهران، کتابخانه ابن سینا، ۱۳۴۳.
۸. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، *مقاتل الطالبیین*، تحقیق احمد صقر، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
۹. ابومخنف، لوط بن یحیی، *مقتل الحسین*، ترجمه حجت‌الله جودکی، تهران، فهرست، ۱۳۸۹.
۱۰. _____، *وقعه الطف*، تحقیق محمدهادی یوسفی غروی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۷.
۱۱. بغدادی، اسماعیل پاشا، *هدیه العارفین*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۵۱ م.
۱۲. بلاذری، احمد بن یحیی، *انساب الاشراف*، تحقیق سهیل زکار، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۷ ق / ۱۹۹۶ م.
۱۳. بهرامیان، علی، «ابومخنف»، *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر محمد کاظم بجنوردی، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۳.
۱۴. تستری، محمدتقی، *قاموس الرجال*، قم، جامعه المدرسین، ۱۴۱۰ ق.

۱۵. جبوری، کامل سلمان، *نصوص من تاریخ ابی مخنف*، بیروت، دارالمحججه البيضاء، ۱۴۲۰ ق.
۱۶. جعفریان، رسول، *منابع تاریخ اسلام*، قم، انصاریان، ۱۳۸۲.
۱۷. حضرتی، حسن و لیلیا نجفیان رضوی، «واقعہ کربلا و بازنمایی عملکرد گفتمان حاکم در تاریخ‌نگاری ابومخنف»، *فصلنامه تاریخ ایران و اسلام*، س ۲۵، ش ۲۶، تابستان ۱۳۹۴، ص ۴۸-۲۹.
۱۸. ذهبی، شمس‌الدین محمد، *تاریخ الاسلام*، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۱۳ ق.
۱۹. _____، *سیر اعلام النبلاء*، تحقیق حسین اسد، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ ق.
۲۰. _____، *میزان الاعتدال*، تحقیق علی محمد بجاوی، قاهره، دارالحیاء الکتب العربیہ، ۱۳۸۲ ق.
۲۱. رجایی، عبدالله، «جایگاه ابومخنف از دید تاریخ‌نگاری اسلام»، *مقالات و بررسی‌ها*، دفتر ۶۵، ۱۳۷۸.
۲۲. زرکلی، خیرالدین، *الاعلام*، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۷۹ م.
۲۳. زرگری‌نژاد، غلامحسین، *نهضت امام حسین علیه السلام و قیام کربلا*، تهران، سمت، ۱۳۸۳.
۲۴. سزگین، فؤاد، *تاریخ التراث العربی*، قم، مکتبه آیه الله مرعشی، ۱۴۱۲ ق.
۲۵. شرف‌الدین، عبدالحسین، *مؤلفوا الشیعه فی صدر الاسلام*، بغداد، مکتبه الاندلس، بی تا.
۲۶. صائب، عبدالحمید، *معجم مورخی الشیعه الامامیه - الزیدیہ - الاسماعیلیه و مؤلفون فی التاریخ بالعربیة منذ قرن اول حتی نهاية قرن رابع العشر*، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، ۱۴۲۴ ق.
۲۷. صدر، سید حسن، *الشیعة و فنون الاسلام*، صیدا، مطبعه العرفان، ۱۳۳۱ ق.
۲۸. صفدی، صلاح‌الدین خلیل، *الوافی بالوفیات*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۲۹. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الامم و الملوک*، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث، ۱۹۶۷ م.
۳۰. فرخنده زاده، محبوبه، «فرهنگ بسامدی و شرح حال راویان طبری در *تاریخ الرسل و الملوک* از سال ۱۱ تا ۱۳۲ هجری»، رساله کارشناسی ارشد به راهنمایی جمال موسوی، دانشکده الهیات دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.
۳۱. قمی، عباس، *الکنی و الالقاب*، توضیح محمدهادی امینی، تهران، صدر، بی تا.
۳۲. کلبرگ، اتان، *کتابخانه ابن طاووس و احوال و آثار او*، ترجمه علی قرائی و رسول جعفریان، قم، منشورات کتابخانه مرعشی، ۱۳۷۱.
۳۳. مامقانی، عبدالله، *تنقیح المقال*، تهران، جهان، بی تا.
۳۴. مقریزی، تقی‌الدین، *مختصر الکامل فی ضعفاء و علل الحدیث ابن عدی*، بیروت، دار الجیل، ۱۴۴۲ ق.
۳۵. نجاشی، احمد بن علی، *الرجال*، قم، جامعه المدرسین، ۱۴۰۷ ق.
۳۶. یعقوبی، احمد بن واضح، *تاریخ یعقوبی*، بیروت، دارصادر، بی تا.

